

بِسْمِ رَبِّنا الْاَقْدَسِ الْاَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْاَبْهِيِّ

حمد مقدّس از ذکر ممکنات ساحت امنع اقدس حضرت مقصود پیرا لایق و سزااست که بمفتاح اسم اعظم باب لقا را بر وجه عالم و جمیع امم گشود و باعلی النّداء مابین ارض و سما صلا درداد و کل را بافق اعلی که مقرّ ظهور و بروز مالک اسماست دعوت فرمود باب وصال بگشود و بصراط مستقیم راه نمود ولکن قوم از این یوم و عرفانش ممنوع و محروم طوبی از برای نفوسیکه نسایم صبح ظهور را ادراک نمودند و از قیور غفلت از نفحات وحی برخوردارند ایشانند عبادیکه در کتب قبل و بعد مذکورند و حق جلّ جلاله بایشان بشارت داده و از اهل سفینه حمرا محسوب داشته جلت عنایت و عظم سلطانه سبحانک یا مالک الایجاد و المهیمن علی العباد اسئلک بنفحات بیانک و انوار ظهورک فی ایامک بان تقدّر لاولیائک ما قدرته لاصفیائک الذین نصرتهم بجنود الغیب و الشّهادة و حفظتهم من الذین کفروا بک و بآیاتک الکبری و اعرضوا عنک یا فاطر السّماء انت الذی لا تحجیک حجبات خلقک و لا تمنعک ما خلقتک فی مملکتک بارادتک انت الذی لم تزل کنت مالک ملکوت القدرة و سلطانه و ملیک جبروت العزّة و مُظْهَر آثاره لا اله الا انت الشّاهد السّامع المقتدر العلیم الخبیر و بعد دستخطّ آمحوب روحانی مکرّر رسید و فی الحقیقه هر حرفی از آن ناطق بود ببناء مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی العالم سمع از نعماتش محظوظ و بصر از لقایش روشن و منیر و بعد از مشاهده و قرائت و اطلاع قصد ذروه علیا نموده تفصیل امام وجه مالک اسما عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه و عظم سلطانه

بِسْمِ الشّاهِدِ وَ بِسْمِ السّمْعِ

یا امین یذکرک ربّ العالمین من هذا المقام الاعلی الذی سُمّی بالاسماء الحسنی لعمر الله انه یجذبک الی مقام القدس و القرب و اللقّاء کما قرّبتک من قبل ان ربّک لهو العزیز الفضل انا ذکرناک من قبل و من بعد و حین حضورک و غیابک ان ربّک لهو العزیز الوهاب قد حضر العبد الحاضر بکتابک مرّة بعد مرّة انه فاز بالاصغاء و نزل من ملکوت البقاء ما لا یعادله ما کنز فی الارض و لا ما یفتخر به الاحزاب و صوّ العباد بما امرناک حین الحضور اذ کنت قائماً لدى الباب طوبی لعبد تمسّک بما ارتفع به امر الله بین العباد و ویل للذین اعرضوا عن الحقّ بما اتّبّعوا الذین انکروا فضل الله و نقضوا الميثاق فی المآب قل یا اهل البهّاء ان استمعوا نداء مالک الاسماء خذوا كأس الاستقامة ثم اشربوا منها باسم الله ربّ الارباب یا امین قد انزلنا لک الآیات من قبل و من بعد و صرفناها فضلاً من عندنا و فی قبضة قدرتی ازمتّه من فی الارضین و السموات یا ایّها الناظر الی الوجه قد ظهر ما اخبرنا العباد من قبل و ارتفع النّعاق فی الآفاق بما اکتسبت ایدی کلّ فاجر مرتاب قد ارتفع عن خلف الحجاب طنین الدّباب قل اتق الله و لا تتبع نفسک یا ایّها المشرک الکذّاب انصف بالله ان تنکر ما قرّرت به عین العالم بائّ شیء یشیت ما عندک فأت به و لا تکن من الذین اعرضوا عن الله اذ اتی بقدره و سلطان انّ النّاعق نعق و اتّبعه الذین نبذوا البحر عن ورآئهم مقبلین الی غدیر اجاج ذکر اولیائی من قبلی و بشرهم بعنایتی و رحمتی و ذکرى الذی لمّا نزل من سماء مشیتى طافت حوله الاذکار قل ایّاکم یا اهل البهّاء ان تضعفکم اقویاء الارض او تخوفکم امرآ البلاد توکلوا علی الله و فوّضوا الامور الیه انه ینصرکم بالحقّ و هو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته زمام الاقتدار قل ایّاکم ان تحزنکم شئون البشر او تمنعکم عن المنظر الاکبر ضعوا الاوهام آخذین ما امرتم به من لدى الله مالک یوم القیام کذلک نورنا افق سماء البیان بنیر البرهان طوبی لمن اقبل و ویل لكلّ غافل کفّار انتهى

لله الحمد انوار آفتاب عنایت الهی عالم را احاطه نموده و ذرات کائنات را روشن و منیر فرموده ای عجب کمال العجب اکثری از عباد محروم مشاهده میشوند بعضی را سکر غرور منع نموده و برخی را سکر ثروت و حزبی را شئونات نفس و هوی و قومی را شبهات و اشارات علما مع اعراض و اعتراض و انکار اهل ارض مالک اسما جلّت عظمته و عظمت اقتداره در جمیع احیان اهل امکان را بما یقرّبهم الیه دعوت نمود و بسبیل مستقیم هدایت فرمود و لکن قساوت قلوب و شقاوت نفوس بشائی ظاهر که فیوضات فیاض حقیقی را انکار نمودند و اشراقات آفتاب سماء معانی را بحجبات نفس و هوی مستور داشته باینهم اکتفا ننموده فتوی دادند بر آنچه که اهل فردوس اعلی و سگان جنت علیا بفرع و جزع آمدند

سبحانک یا اله العالم و الظاهر بالاسم الاعظم اسئلک ببحر رحمتک و سماء فضلک و شمس جودک و افلاک عطائک بان تنزل علی عبادک ما یقرّبهم الیک و یعرفّهم ما اظهرته فی ایامک و ما قدّرت للمقرّین من عبادک فی کتابک ای ربّ لا تجعلهم محرومین عمّا عندک و لا ممنوعین عمّا قدّرت له لاصفیائک انک انت الّذی رحمتک سبقت و فضلک سبق و عنایتک احاطت الملک و الملکوت

فی الحقیقه مدتهاست که خادم در بحر حیرت متغمّس چه اگر ممکن بود انسان تعقل نماید ظهوری اعظم از آنچه ظاهر شده و یا اموری اکثر از آنچه دیده شده سکون دست میداد و لکن علم الله از اول ابداع تا حال چنین امری ظاهر نشد جمیع کتب الهی شاهد و گواهد بر آنچه ذکر شده و میشود اگر آذان حقیقی یافت شود امروز ندای کمال کتب را اصغا مینماید که باعلی التّداء مقبلین خود را بافق اعلی دعوت مینماید آیات آفاق را احاطه نموده و بینات عالم را پر کرده و اشراقات انوار آفتاب معانی و بیان کل را اخذ نموده مع ذلک دیده میشود آنچه که انسان حیا مینماید از ذکرش و شنیده میشود آنچه که لسان عاجز است از بیانش الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید

اینکه در باره پنجاه تومان که حسب الامر حواله شد بمسجونین بدهند مرقوم داشتند در ارض ق دادند و قبض ارسال شد نسئل الله بان یوفّق الّذی تمسک بالمعروف و عمل ما استفرح به افئدة المخلصین و اینکه این بنده را وکیل فرمودند که بوکالت آنمحبوب بزیارت فائز شود لله الحمد این اراده از قوه بفعل فائز و تلقاء وجه بقبول مزین هنیئاً لجنابکم و لمن فاز بعنایة الله ربّ العالمین

و اینکه در باره جناب محبوب فؤاد حضرت ورفا علیه بهاء الله مالک الاسما مکرر مرقوم داشتند فی الحقیقه بخدمت قائمند و بذکر دوست یکتا ناطق تعالی عالی هذا المقام الاعلی و هذه الرتبة العلیا آنچه آنمحبوب مرقوم داشتند مطابق واقع بوده هنیئاً له و مریناً له و بشری لحضرت

و اینکه ذکر جناب آقا میرزا محمد علی و آقا خلیل علیهما بهاء الله را نموده بودند و ذکر انفاقیکه از ایشان فی سبیل الله ظاهر شد مخصوص مظلومین ارض طاء اینمراتب در پیشگاه حضور بشرف اصغا فائز هذا ما نطق به لسان العنایة فی ملکوت العزة و القدرة قوله جلّ اجلاله

یا امین طوبی از برای نفوسیکه در این ایام بر خدمت امر قیام نموده‌اند هر عملی امروز فی سبیل الله از نفسی ظاهر شود او از سلطان اعمال عند غنی متعال مذکور طوبی لمحمد قبل علی الّذی ذکرته و لمن سُمی بخلیل انا نذکرهما و نبشّرهما بقبول ما عملا فی سبیلی المستقیم کبر من قبلی علی وجههما انا نسئل الله بان ینزل علیهما ما یقرّبهما الیه و یحفظهما من شرّ اعدائهم انه علی کلتشئ قدیر انتهی

اینکه ذکر ارض مر و توجه بانشطر و ذکر جناب آقا میرزا حاجی آقا ابن جناب ابن دخیل علیهما بهاء الله و همچنین ذکر جناب ملا حاجی آقا در شیشوان و ذکر جناب آقا محمد علی مامغانی در بناب و ذکر جناب آقا سید محمد علیهم بهاء

الله نموده بودند ذکر این نفوس و مقبلین آن دیار کل امام وجه مالک قدم عرض شد هذا ما نزل من ملكوت الاقتدار لاولياء ربنا المختار قوله تبارك و تعالى

هو المنادى بين الارض و السماء

يا اولياء الله في الميم و الرآء ان استمعوا ندآء مالك الوری الذي بقدمه تصوِّع عرف الظهور في العالم و نطق عندليب الوفاء على غصن البقاء انه لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الحكيم انا ذكرناكم من قبل و من بعد و بشرناكم بعناية ربكم الكريم و اخبرناكم بظهور النّاعقين في ديار الله رب العالمين اياكم ان يمنعكم التّعاقب عن نير الآفاق ضعوا الاول و تمسكوا بما امرتم به من لدى الله المقتدر القدير يا اهل الميم و الرآء يذكركم المظلوم في هذا السجن الذي جعله الله من اعلى المقام ان استمعوا ندآء مالك الاسماء انه ارتفع بالحقّ فضلاً من عنده انه هو العزيز المختار انا نذكر الالف و الحاء و الذين آمنوا هناك بذكر تطير به القلوب و الارواح طوبى لمن تمسك بالمعروف و عمل بما أمر به في كتاب الله مالك الرقاب لعمر الله هذا يوم الذّكر و البيان و هذا يوم تظهر فيه مراتب العباد في هذا الامر الذي انفطرت منه سمآء الاوهام قد طوى بساط الظنون بيد الاقتدار و استوى هيكल اليقين على العرش رغماً لكلّ جاهل مراتب

يا اهل سيسان ان استمعوا ندآء الرحمن انه ذكركم من قبل و يذكركم في هذا الحين الذي ينطق جمال القدم بما انجذبت به افئدة اولى الالباب اياكم ان تمنعكم شئون الخلق عن الحقّ كسروا اصنام الهوى باسم مالك الوری و خذوا كوب الاستقامة باسم مطلع نور الاحديّة ثم اشربوا منه بقدره و سلطان انتم جواهر معادن الارض و لثالى صدف البحر قد اظهركم الله في يوم بشر به كتبه من قبل يشهد بذلك من عنده ام الكتاب نوصيكم بالمحبّة و الوداد و بالاتّفاق الذي به اشرقت الآفاق اياكم ان تحجبكم سطوة الذين كفروا بالله مالك المآب سوف تفنى الارض و ما فيها و عليها و يبقى الملك و الملكوت لله فالق الاصباح

و نذكر احد احبائي في شيشوان الذي سُمي بحاجي قبل آفا و نوصيه بما وصّينا العباد به من قبل اذ ارتفع صرير القلم الاعلى بين الارضين و السموات ان افرح بذكرى اياك ثم اذكر احبائي من قبلي و بشرهم بما قدر لهم في الصحيفة الحمراء من قلم الله العزيز الوهاب يا اهل البهاء تالله قد فتح باب الوصال و انار افق الظهور من انوار وجه ربكم الغني المتعال طوبى لمن نبذ الهوى و تمسك بما أمر به في كتاب الله مولى الانام انا نوصيكم بالعدل و الانصاف و بما يرتفع به امر الله مالك الاديان و نوصيكم بالحكمة كما وصّيناكم بها من قبل اتقوا الله و لا تكونوا كالذين قاموا و قالوا الله ربنا فلما مرت نسايم الافتتان انقلبوا على الاعقاب يا اهل العالم اتقوا مالك القدم ثم اخرجوا من بيوت الظنون و الاوهام باسم مولى الانام تالله ان الشمس في وسط الزوال و ينطق من افق الجلال طلعة الجمال انه لا اله الا انا الغني المتعال

و نذكر ديار اخرى التي فازت بانفاس الذين جعلهم الله اوليائه في ارضه و انزل لهم ما قررت به الابصار قوموا على خدمة الامر و تداركوا ما فات عنكم في ايام الله مالك اليجاد اياكم ان تحزنكم شئون العباد الذين نبذوا كتاب الله عن ورائهم و نقضوا الميثاق في يوم التلاق كذلك ماج بحر البيان اذ نطق لسان الرحمن طوبى لمن سمع و عرف و ويل لكلّ مشرك كفار انتهى

يا محبوب فؤادي شما و اينعبد و اوليای حق جلّ جلاله بايد بطليم و در شب و روز مسئلت نمائيم تا عباد خود را از سمع و بصر و فؤاد محروم نفرمايد و همچنين از طراز انصاف منع نمايد چه اگر جميع عالم اقلّ از خردل بسمع و بصر فائز شوند هرآينه كل بعد از اصغاء يك آيه از آيات الهی بشاطی بحر معانی توّجه نمايند ای حبيب روحاني خادم چه عرض کند و ناس چه بشنوند در هر آنی هزار حيرت دست داده و ميدهد چه که اراده نموده اند آفتاب حقيقت را بگل اوهام ستر نمايند

هیئات هیئات ایدای عالم از اینمقام قاصر بوده و هست از حق جلّ جلاله میطلبیم که بفضل و کرم و جود معامله فرماید و عباد را از بحر عنایتش محروم ننماید اوست قادر و توانا باری جمیع دوستانیکه آنمحبوب ذکر نموده‌اند هر یک بعنایت مخصوصه مقصود عالمیان فائز شد له الحمد و الثناء و له الشکر و العطاء

اینکه در باره ارض خضرا و آقای مکرم حضرت افنان جناب الف و حاء علیه منکّل بهاء ابهاه مرقوم داشتید ایشان بمحبوبی جناب ابن نبیل علیه بهاء الله و عنایته مرقوم داشته‌اند و ایشانهم مطابق نوشته عمل نموده‌اند و آنچه در باره وجهیکه باید بموصل برسد مرقوم داشتند عدد خمسین که هنگام حضور فرمودند حسب الامر آنچه بموصل رسید و این وجه بیست و هفت تومانرا هم که آنمحبوب نوشته‌اند نزد حضرت اسم الله زین علیه من کلّ بهاء ابهاه ارسال دارند و اینکه در امور این ارض و اخذ وجه از بعضی مرقوم داشتند تا حال چیزی اخذ نشده آنچه لازم شده و یا بشود بدین اخذ میشود فرمودند این اولی و انساب است و حق انشاء الله ادا میفرماید و چون آنمحبوب نیتش در امور الله است جمیع امور بطراز اصلاح مزین خواهد شد مع آنکه در ظاهر اسباب منقطع است و لکن حق جلّ جلاله مسبب و قادر و مظهر بوده و هست آنه علی کلشی قدیر

اینکه مجدّد در دستخطّ ثانی این بنده را وکیل نمودند بزیارت فائز شود لله الحمد در آخر شهر رمضان المبارک از قبل آنمحبوب بزیارت فائز و بطراز قبول مزین و همچنین در دستخطّ ثالث ذکر نیابت زیارت و ذکر حضرت محبوب فؤاد جناب ورقا علیه بهاء الله الابهی را فرموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة قوله عزّ اعزازه یا عبد حاضر وکالت جناب امین را مصمّم شو انا قبلنا ما عملت من قبله فضلاً من لدنا انه هو الفضال الکریم و نذکر فی هذا المقام مرّه اخری من قام علی خدمه امری و ذکری و ثنائی بین عبادی و خلقی ان رأیته کبر علی وجهه من قلی و بشره برحمتی الّتی سبقت الکائنات البهّاء المشرق الظاهر الباهر من افق ملکوت بیانی علیه و علی الّذی فاز بما انزله الله فی الکتاب انتهی

اینفانی خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض مینماید لله الحمد موفق بوده و هستند امید هست که نفوس آن اطراف بنار ایشان مشتعل شوند اشتعالیکه خواموشی نپذیرد و لکن در جمیع احوال عباد اطراف باید بحکمت ناظر باشند چه که مشرکین و منکرین بر مراد منتظرند یسئل الخادم ربّه بان یحفظ حزبه من ضغینه العلماء و بغضآء الفقهاء آنه علی کلشی قدیر اینکه ذکر حبیب روحانی جناب میرزا ع ب علیه بهاء الله و عنایته نموده بودند فی الحقیقه ایشان بر خدمت قائمند و باعمال خیریه موفق از حق جلّ جلاله میطلبیم از سماء عنایت عطا فرماید آنچه را که لایق دریای بخشش و سماء جود اوست آنه لهو القریب السامع المجیب

مطلب دیگر حضرت افنان علیه منکّل بهاء ابهاه کرّه اولی فائز و بعد در این ایام هم مجدّد استدعای حضور نمودند شمس اذن مشرق و بعنایت فائز گشتند فی الحقیقه توفیق و تأیید الهی با ایشان بوده چه که در همچه ایام مکرر فائز شدند اینست اثر آیات الهی که در الواح مخصوص ایشان نازل گشته هر روز از سدره بیان رحمن ثمری ظاهر شده و خواهد شد و البتّه اثمار قلم اعلی منتهی نشده و نخواهد شد طوبی لهم و نعیماً لهم

و یوم ۱۴ شهر شوال المکرم حضرت افنان آقای آقا سیّد م علیه من کلّ بهاء ابهاه حسب الامر از ارض مقصود بارض هاء متوجه مع محبوب فؤاد آقای حاجی میرزا محمد علیه بهاء الله الابهی و آقای معظم حضرت افنان کبیر علیه من کلّ بهاء ابهاه هم این ایام فائز میشوند چه که اذن مخصوص ایشان حاصل و جناب افنان آقا سیّد محسن علیه بهاء الله الابهی حال حضور دارند از حق جلّ جلاله سائل و آمل که کل را مؤید فرماید بر آنچه عرف بقا از او متضوع باشد فی الحقیقه بنده از این دعا خجالت میبرم چه که آنچه از قلم اعلی مخصوص ایشان نازل فنا باو نمیرسد نفاذ او را اخذ نمینماید محو را در آنجا راه نه

ولکن در هر حال دعا محبوب است نعم ما قیل ای دعا از تو اجابت هم ز تو با کرم و بخشش الهی هر امری سهل و آسان امید هست که عباد خود را از هیچ خیری محروم نفرماید له الحمد فیکلّ الاحوال لا اله الا هو الغفور الکریم
البهَاء و الذکر و الثناء من الله مولی الوری علی جنابکم و علی من معکم و علی اولیاء الله فی الامصار و الاقطار

خادم

فی ۱۵ شهر شوال المکرّم سنة ۱۳۰۱

این سند از [کتابخانهٔ ملیج](http://www.bahai.org/fa/legal) به‌دستی داندلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲ ژوئیه ۲۰۲۶، ساعت ۱۱:۰۰ قبل از ظهر